جلسه 788

چهارشنبه 19/07/91

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث در این بود که آیا عموم تعلیل در آیه نبأ مانع از انعقاد مفهوم هست یا نه؟ چون عموم تعلیل می گوید که اگر فاسق خبر آورد تحقیق کنید مبادا به مخالفت واقع بیفتید از روی جهل و عدم علم و بعد پشیمان بشوید. این تعلیل در خبر عادلی هم که مفید علم نیست می آید، خبر عادل ظنی هم می شود گفت که باید تحقیق بشود از این خبر عادل ظنی که مطابق با واقع هست یا نیست مبادا این عادل اشتباه کرده است. چون خوف این هست که انسان بر اساس خبر عادل تصمیمی بگیرد ولو بفهمد که اشتباه بوده و پشیمان بشود.

به نظر ما این اشکال، اشکال واردی هست، و این آیه شبیه این می ماند که بگوید إن کان هذا رمانا فلاتأکله لأنه حامض، این لأنه حامض باعث می شود که مفهوم در جمله شرطیه منعقد نشود نسبت به آنجایی که این مشارالیه ما انار نیست ولی حامض هست.

در مقابل این اشکال وجوهی ذکر شده است که ما حساب کردیم دیدیم هیچ کدام از این وجوه تمام نیست.

وجه اول: وجهی است که مرحوم آخوند مطرح می کند، می فرماید این اشکال مبتنی است بر اینکه جهالت به معنای عدم العلم باشد، در حالی که بعید نیست بگوئیم جهالت به معنای سفاهت است. مثل آیه شریفه که حضرت ابراهیم خطاب به عمویش آذر می گوید إنی اعظک أن تکون من الجاهلین، یا آیه شریفه فرموده است که انما التوبة علی الله للذین یعملون السوء جهالة، که مراد جهالت عملیه است یعنی کار غیر عقلائی انجام دادن نه جهالت نظریه که عبارت است از عدم العلم. ولذا گفته می شود که خب عمل به خبر فاسق عند العقلاء عمل سفیهانه نابخردانه است آن هم در امور مهمه، مثل خبر فاسق از ارتداد یک قومی که بخواهیم بر اساس این خبر تصمیم گیری کنیم و به جنگ آن قوم برویم، اما عمل به خبر عادل عمل نابخردانه نیست از نظر عقلاء، ولذا عموم تعلیل شامل خبر عادل نمی شود.

این جواب به نظر ما تمام نیست. چون ما لغت را دیدیم استعمالات را دیدیم جهالت به معنای عدم العلم است. اینکه گاهی در مقابل عقل استعمال می شود کتاب العقل و الجهل، این به تناسب این است که انسان جاهل ولو جاهل به عواقب کار خودش مرتکب خلاف می شود. والا جهالت در لغت یعنی عدم العلم، لسان العرب می گوید العمل بجهالة أی العمل بغیر العلم. روایات را هم که ما بررسی کردیم دارد: من صام فی السفر بجهالة لم یقضه، آیا من صام فی السفر بجهالة یعنی بسفاهة ولو عالما عامدا؟ اینکه نیست. من صام فی السفر بجهالة أی بغیر علم. یا أیّ رجل رکب امرا بجهالة فلاشیئ علیه. یا در صحیحه دیگری که که از امام سؤال می کند که: أیّ الجهالتین اعذر، جهالة أنّ علیه العدة او جهالة أنه لایحل نکاحها؟ آیا انسان در جهل به موضوع معذورتر است یا هنگام جهل به حکم؟ بعد امام جواب می دهند. استعمالات متعددی ما پیدا کردیم که در جزوه خدمتتان تقدیم می شود برایمان یا ظاهر شده که جهالت به معنای همان جهل به معنای مقابل علم است، یا لااقل محتمل است، محتمل هم باشد دیگر آیه از صلاحیت استدلال می افتد. خب شاید أن تصیبوا قوما بجهالة باشد أی بغیر علم وشامل عمل به خبر عادل ظنی هم می شود. و تناسبش هم با آن ذیل حفظ می شود که فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین، خب انسان کاری می کند که نمی داند بر اساس خبر مثلا فاسق عمل می کند نمی داند که درست است مطابق با واقع هست این خبر یا نیست، بعد پشیمان می شود چون وقتی فهمید که مطابق با واقع نبود متأسف می شود که چرا من این کار را کردم. تأسف می خورد که چرا من عمل به خبر فاسق کردم بدون تبین و خلاف واقع بود. اگر فاسق خبر آورد تبین کنید مبادا برخورد کنید با یک قومی بر اساس آن خبر فاسق از روی جهل، آنگاه که فهمیدید اشتباه کرده اید و خبر فاسق دروغ بوده فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین آنروز تأسف خواهید خورد و تأسف سودی ندارد. احتمال این معنا هم در آیه بدهیم کافی است که نتوانیم بگوئیم مفهوم آیه نبأ منعقد می شود و اقتضاء می کند حجیت نبأ عادل را ولو لم یکن مفید للعلم و الاطمئنان.

سؤال وجواب: مایصلح للقرینیة وقتی متصل بود اجمال کلام متصل سرایت می کند به کل آن کلام. کل کلام می شود مبتلای به اجمال بخاطر وجود یک جمله مجمله در آن کلام. چون اگر این عموم تعلیل باشد أن تصیبوا قوما بغیر علم این مانع از ظهور این خطاب می شود در مفهوم، نه مانع از حجیت آن تا بگوئیم رفع ید از حجت به لاحجت جائز نیست. این جمله ای که اجمال دارد مانع از انعقاد ظهور و احراز ظهور می شود در آیه نبأ نسبت به حجیت خبر عادل. عمده اشکال این است.

سؤال وجواب: اصلا جهل امر عدمی است عدم ملکه است. ...لازم نیست انسان جاهل مرکب باشد، جاهل بسیط هم جاهل است، اتفاقا مورد آیه که جاهل بسیط است. در همان صحیحه که بأی الجهالتین اعذر دارد که حضرت فرمود که در یکی از این دو جهل معذورتر است، چون در یکی از این دو جهل تمکن از احتیاط دارد و در یکی دیگر تمکن از احتیاط ندارد. فرض کرد برخی از اقسام جهل امکان احتیاط هست. خب امکان احتیاط بر جاهل مرکب که نیست بلکه امکان احتیاط بر جاهل بسیط است. شما جاهل به تاریخ وفات ما نیستید؟ با اینکه ملتفت هم هستید وشاکید.

پس عمده اشکال به جواب صاحب کفایه این است. ایشان هم در کفایه فرموده غیر بعیدة، ولی خب بالاخره با همین غیر بعیدة ایشان مردم برنامه ریزی می کنند.

 محقق اصفهانی فرموده: حتی اگر بجهالة باشد بسفاهة، باز امکان تمسک به مفهوم در این آیه نیست. چرا؟ برای اینکه این آیه تعلیل می کند می گوید عمل به خبر فاسق مصداق عمل جاهلانه است، چون مصداق عمل جاهلانه هست و از اهل بصیرت صادر نمی شود ولذا خبر فاسق حجت نیست. آیه این را می گوید دیگر. محقق اصفهانی فرموده است: خب عمل به خبر عادل هم تا معلوم الحجیة نباشد او هم عمل جاهلانه است. درست است که در خبر عادل مشکل حادی که در خبر فاسق هست نیست، عادل متحرز از کذب است، ولکن احتمال خطاء که در او هست. تا حجت نباشد خبر عادل، عمل به خبر عادل لایصدر من الانسان الحکیم. چون عمل بغیر حجة می شود. برای اینکه عمل به خبر عادل از مصداق عمل بلابصیرة و عمل بجهالة و سفاهة خارج بشود باید در رتبه سابقه خبر عادل را حجت بکنید تا بعد از این عمل به خبر عادل مصداق عمل بسفاهة نشود. پس توقف پیدا می کند عدم شمول تعلیل نسبت به خبر عادل بر ثبوت حجیت خبر عادل در رتبه سابقه. در حالی که فرض این است که شما تنها دلیلتان فعلا بر حجیت خبر عادل می خواهد همین آیه باشد. دلیل دیگری فرض نکردید. بله اگر دلیل دیگری فرض کنید مشکلی نداریم، از مورد تعلیل عمل به خبر عادل خارج خواهد شد، اما این مفهوم در آیه نبأ صلاحیت ندارد بیان کند حجیت خبر عادل را. چون باید عموم تعلیل شامل عمل به خبر عادل نشود والا این عموم تعلیل مانع از انعقاد مفهوم در آیه خواهد شد. کی عموم تعلیل شامل خبر عادل نمی شود؟ موقعی که خبر عادل در رتبه سابقه حجیتش ثابت بشود. شما اول باید ثابت کنید حجیت خبر عادل را تا عموم تعلیل شامل عمل به خبر عادل نشود تا بعد از آن بتوانیم برای آیه نبأ مفهوم درست کنیم. آنوقت چطور شما می خواهید قبل از اینکه حجیت خبر عادل ثابت بشود مستقیم بیائید سراغ مفهوم آیه نبأ؟ در حالی که هنوز عمل به خبر عادل مشکوک الحجیة است و مصداق عمل بسفاهة است، چون عمل به غیر حجت یا عمل به مشکوک الحجیة مصداق عمل بسفاهة است و زیّ ارباب بصیرت نیست. این فرمایش محقق اصفهانی است.

اقول: در جواب از فرمایش ایشان که انصافا دقت کرده ممکن است بگوئیم: مرحوم آخوند یک مطلبی گفت، گفت لیس بسفاهة عند العقلاء. عموم تعلیل می گوید عمل به خبر فاسق عملی است که از نظر عقلاء عمل سفیهانه است. ولی اگر ما فرض کردیم خبر عادل از نظر عقلاء اینطور نیست یعنی عمل به آن عمل سفیهانه به نظر عقلاء نیست دیگر عموم تعلیل شامل خبر عادل نمی شود. آنوقت با مفهوم این آیه حجیت شرعیه خبر عادل را اثبات می کنیم. حجیت عقلائیه خبر عادل را ما در رتبه سابقه که ثابت کردیم دیگر عمل به خبر عادل عمل سفیهانه از نظر عقلاء نیست، و آیه هم می گوید که عمل سفیهانه نکنید یعنی عمل سفیهانه به نظر عرف و عقلاء نکنید. وقتی عموم تعلیل شامل نشد مفهوم آیه نبأ می گوید من حجیت شرعیه خبر عادل را برای شما اثبات می کنم.

سؤال وجواب: نیاز نداریم، با اینکه تفضل بکند و با بیان خودش امضاء بکند که منافات ندارد، تفضل خداست، چیزی را که ما با عدم ردع به زور بحثهای اصولی می خواستیم کشف امضاء کنیم خودش با یک بیان لفظی آن را امضاء بیان کرد.

منتهی ما اشکالمان این است که چه کسی می گوید عمل به خبر عادلی که علم آور نیست آن هم در مورد امور مهمه این مورد سیره عقلائیه باشد؟ با یک خبر عادلی که علم آور نیست برویم به جنگ یک گروه؟ حالا در امور غیر مهمه بالاخره لقائل أن یقول کما قال جماعة که عمل به خبر عادل (یعنی ثقه و متحرز از کذب) عقلائی است. اما در امور مهمه مثل مورد نزول آیه قطعا عقلاء معذور نمی دانند که ما بر اساس خبر یک انسانی که ثقه است ولی علم پیدا نشد از خبر او، برویم سلاح دست بگیریم و به جنگ یک گروهی برویم، آنوقت کشف بشود که آن ثقه اشتباه کرده آنوقت فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین.

این اشکالی است که شده که گفته شده اگر شما به ما می گوئید عمل به خبر فاسق عمل سفیهانه است، چه جور اصحاب پیامبر شمشیر دست گرفتند به صرف خبر ولید راجع به ارتداد بنی المصطلق و خواستند بروند به جنگ بنی المصطلق.

جواب می دهند می گویند که آنها توجه به فسق ولید نداشتند، غافل بودند یا جاهل بودند به فسق ولید، ولذا علم پیدا کردند از خبر او. از خبر ولید علم پیدا کردند. و آیه نمی گوید که چرا شما آمدید دست به شمشیر بردید. آیه تنبه می دهد که ولید فاسق است، حالا که ولید فاسق است ومن شما را متنبه کردم به فاسق بودن ولید فتبینوا، اما نه اینکه توبیخ بکند اصحاب را که چرا شما ترتیب اثر می خواستید بدهید به إخبار ولید؟ خب آنها قطع پیدا کردند به صدق ولید چون فکر می کردند او آدمی است که اهل دروغ نیست و اشتباه هم نکرده است. آیه که می گوید تبینوا توبیخ نمی کند اصحاب را چون آنها قطع پیدا کرده بودند. می خواهد فقط به آنها تفهیم کند که ایها الناس ولید فاسق و إن جاءکم فاسق بنبأ فتبینوا، کبرای عمل به خبر فاسق مع الالتفات الی فسقه مصداق کبرای عمل بجهالة و سفاهة هست.

سؤال وجواب: وقتی احتمال نمی دهند که این آقا دروغ بگوید و احتمال نمی دهند که در این مطلب به این مهمی اشتباه بکند قطع پیدا کنند طبق قطع خودشان عمل نمی کنند؟ اما اگر قطع پیدا نکنند احتمال اشتباه کنند آنوقت اول الکلام است که عمل به خبر عادلی که مفید قطع نیست آن هم در یک امر مهمی مثل إخبار از ارتداد یک قومی این اول الکلام است که عمل سفیهانه نیست عند العقلاء.

پس اگر ثابت می شد که خبر عادل حجت عقلائیه است، بله این جواب خوب بود که دیگر مصداق عمل سفیهانه نبود.

ما خودمان یک جواب دیگری از محقق اصفهانی می دهیم: می گوئیم جناب محقق اصفهانی! ما اشکالمان به صاحب کفایه این است که می گوئیم جهالة به معنای جهل است فی مقابل العلم إما جزما او احتمالا. اما شما که می پذیرید که بجهالة أی بسفاهة این اشکالتان وارد نبود، چرا؟ برای اینکه عمل به حجت که سفاهت نیست. پس آیه نبأ مفهومش ورود پیدا می کند بر عموم تعلیل. مثل این می ماند که بگوید: النبأ إن جاء به الفاسق فتبین عنه لئلا تقع فی مخالفة الواقع بغیر عذر، خب مفهوم آیه می گوید من خبر عادل را حجت که قرار دادم ورود دارد بر عموم تعلیل، می شود مصداق عمل بعذر. عموم تعلیلی که مورود نه محکوم و نه مخصّص، مورود مفهوم صدر آیه هست، این صلاحیت ندارد مانع از انعقاد مفهوم بشود. چون عموم تعلیل با آمدن مفهوم در صدر آیه وجدانا شامل خبر عادل نمی شود. عمل به خبر عادل دیگر می شود عمل بعذر. اصلا دیگر مفهوم آیه می گوید که النبأ إن کان الجائی به فاسقا فتبین عنه، خب مفهومش این است که النبأ إن لم یکن الجائی به فاسقا فلایجب التبین عنه یعنی معذوری در عمل به آن. خب وقتی می گوید لئلا تصیبوا قوما بغیر عذر شامل مفهوم نمی شود.

این چیزی بوده که ما به عنوان اشکال به محقق اصفهانی مطرح کردیم که گفتیم اگر جهالت به معنای سفاهت باشد، عمل به حجت شرعیه وجدانا عمل نابخردانه نیست، ولذا مفهوم آیه نبأ ورود پیدا می کند بر عموم تعلیل. دلیل وارد و دلیل مورود خاصیتشان این است که محال است دلیل مورود مانع باشد از دلیل وارد. چون دلیل وارد با آمدنش دلیل مورود را از بین می برد وجدانا. دیگر اصلا معقول نیست که مفهوم شکل نگیرد، برای اینکه عموم تعلیل دیگر صلاحیت ندارد که مانع بشود، برای اینکه مانع آن چیزی است که در رتبه وجود مقتضی تأثیر می گذارد. وفرض این است که مفهوم در آیه منعقد شد و مقتضی برای آن تمام شد اصلا عموم تعلیل وجدانا شامل عمل به خبر عادل نمی شود و عمل به خبر عادل می شود عمل بعذر. مثل اینکه اینجوری فرمود: خبر را اگر فاسق آورد تحقق کنید، چون عمل به خبر فاسق عمل به غیر عذر است. این چه ربطی دارد به عمل به خبر عادل؟ عمل به خبر عادل طبق مفهوم صدر می شود عمل بعذر.

منتهی یک نکته ای محقق اصفهانی دارد و دقتی در اینجا کرده است که ما دیدیم انصافا دقت بجائی است، وآن این است که: ظاهر این آیه این است که عدم حجیت خبر فاسق معلول این علت است، چون در رتبه سابقه بر عدم حجیت خبر فاسق عمل به خبر فاسق عمل سفیهانه است، این علت شده که خبر فاسق حجت نشود. پس نمی تواند عدم حجیت خبر فاسق علت باشد برای اینکه عمل به خبر فاسق بشود عمل سفیهانه. چرا؟ برای اینکه عمل سفیهانه بودن عمل به خبر فاسق خودش علت است برای عدم حجیت خبر فاسق. نه اینکه عدم حجیت خبر فاسق علت باشد که عمل به خبر فاسق عمل سفیهانه بشود. ظاهر آیه این است که خبر فاسق حجت نیست، چرا؟ چون عمل به خبر فاسق عمل سفیهانه است، سفیهانه بودن عمل به خبر فاسق در رتبه سابقه بر حجیت و عدم حجیت آمده می گوید چون عمل به خبر فاسق عمل سفیهانه است من علت هستم برای عدم حجیت خبر فاسق. معنا ندارد ما بیائیم بعد بگوئیم که عمل به حجت که دیگر عمل سفیهانه نیست. در رتبه سابقه بر حجیت این علت دارد نقش بازی می کند. در رتبه سابقه بر حجیت می گوید چون عمل به خبر فاسق عمل سفیهانه است این شده است علت برای عدم حجیت خبر فاسق. معقول نیست که عکسش را ما بگوئیم، بگوئیم عدم حجیت خبر فاسق علت شده است برای اینکه عمل به او سفیهانه بشود. آنوقت در مورد خبر عادل هم همین است. ما باید در مورد خبر عادل قطع نظر از حجیت آن ببینیم در رتبه سابقه بر حجیت خبر عادل آیا عمل به خبر عادل عمل سفیهانه هست یا نیست، اگر عمل سفیهانه نبود بگوئیم خب عموم تعلیل شاملش نمی شود. اما اگر در رتبه سابقه عمل به خبر عادل هم عمل سفیهانه باشد، خب آنجا هم او می شود علت برای عدم حجیت خبر عادل. کما اینکه همین عمل سفیهانه بودن عمل به خبر فاسق در رتبه سابقه علت بود برای عدم حجیتش. نه اینکه چون خبر فاسق نبود پس عمل به او عمل سفیهانه بود، اینکه مفاد آیه نیست. آیه می گوید چون عمل به خبر فاسق عمل سفیهانه است این مطلب در رتبه علت است برای عدم حجیت خبر فاسق، رتبه علیت است نه رتبه معلولیت.

آنوقت در مورد خبر عادل هم باید بررسی کنیم ببینیم در رتبه علیت یعنی در رتبه سابقه بر حجیت خبر عادل یا عدم حجیت آن آیا عمل به خبر عادل عمل سفیهانه هست یا نیست. خب بلااشکال در رتبه سابقه بر حجیت خبر عادل اگر عقلاء خبر عادل را حجت بدانند عمل سفیهانه نیست عمل به آن به نظر عقلاء، واگر حجت ندانند یا مشکوک باشد حجیت آن به نظر عقلاء، خب عمل به خبر عادل هم می شود مصداق عمل به خبر سفیهانه دیگر. وقتی شد مصداق عمل سفیهانه، خود این می شود علت برای عدم حجیت خبر عادل. همانطوری که در مورد خبر فاسق همین نقش را ایفاء کرد.

با این دقتی که محقق اصفهانی کرد دیدیم اشکال ما جواب داده شد.

ولذا تنها اشکالی که ما به محقق اصفهانی می توانیم بگیریم این است که جناب محقق اصفهانی! اگر مراد از جهالت سفاهت باشد سفاهت به نظر عقلاء مراد است، کسانی که می گویند عمل به خبر عادل عند العقلاء جائز هست و این عمل سفیهانه نیست به نظر عقلاء، آنها می گویند قطع نظر از مفهوم این آیه هم عموم تعلیل شامل عمل به خبر عادل نمی شود چون عمل سفیهانه به نظر عقلاء این است. تنها جواب از محقق اصفهانی این است برای کسی که عمل به خبر عادل و ثقه را عند العقلاء جایز بداند.

اما آن جوابی که ما خواستیم بدهیم که عمل به حجت عمل سفیهانه نیست و مفهوم آیه نبأ می گوید خبر عادل حجت است و ورود پیدا می کند بر عموم تعلیل، دقت که کردیم در کلام محقق اصفهانی دیدیم از کلام ایشان جواب این عرض ما در می آید، وخلاصه آن جواب این است که باید ما انطباق تعلیل را بر خبر عادل یا بر خبر فاسق در رتبه سابقه بر حجیت خبر نگاه کنیم، چون علت عدم حجیت خبر فاسق قرار داده شده است این عمل بجهالة. رتبه علت قبل از معلول است. قطع نظر از معلول باید حساب کنیم ببینیم عمل به خبر فاسق عمل سفیهانه هست یا نیست، عمل به خبر عادل هم با توجه به این عموم تعلیل باید در رتبه سابقه بر حجیت حساب بشود که عمل سفیهانه هست یا نیست. نه اینکه چون حجت است پس عمل سفیهانه نیست، این معنایش این است که در رتبه معلول قرار دادید نسبت به حجیت، در حالی که در آیه در رتبه علت است، می گوید علت عدم حجیت این است که عمل به خبر فاسق مصداق عمل سفیهانه است.

والحاصل اینکه جواب مرحوم صاحب کفایه از این مانعیت عموم تعلیل که بجهالة را معنا کرد أی بسفاهة و آمد گفت شامل عمل به خبر عادل نمی شود، چون عمل به خبر عادل به نظر عقلاء عمل جائزی هست، این اشکالش این است که اولا جهالة به معنای سفاهت نیست، در هیچ لغتی این معنا نیامده است. إنی اعظک أن تکون من الجاهلین هم به همان معنای لغوی است، منتهی انسان های دانا هیچ وقت کار خلاف نمی کنند. دانا بالحمل الشایع آنی که عواقب کار را بداند دست به کار خلاف نمی زند. معنای جهالة که سفاهة نیست، جهالت معنایش همان عدم العلم است ولااقل من الاحتمال. این یک اشکال ما به مرحوم آخوند است.

اشکال دوم این است که عمل به خبر عادلی که مفید علم نباشد مخصوصا در امور مهمه این اول الکلام است که از نظر عقلاء جائز باشد. محقق حلی در نکت النهایة (علی ما ببالی) و همینطور آقای خوانساری در جامع المدارک می گویند عقلاء در امور مهمه مثل دماء به خبر ثقه اعتماد نمی کنند. با یک خبر ثقه بیائیم یک آدمی را بکشیم این عقلائی نیست. و لذا فرمایش مرحوم آخوند مخصوصا در مورد نزول آیه که خبر از ارتداد قومی هست این درست نیست که بگوئم عمل به خبر عادل عند العقلاء عمل جائز و عاقلانه ای بوده است.

بقیة المطالب انشاءالله روز شنبه.